

در خلال سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که فضای نسبتاً باز سیاسی در ایران ایجاد شده بود، زمینه‌ای برای فعالیت حزب توده فراهم آمد. حضور حزب توده در آن زمان تنها سیاسی نبود، بلکه به‌ویژه در عرصه ادبیات این حزب می‌کوشید که با پروبال دادن به نویسندگان نوحاسته و هدایت آنها به سوی ادبیات توده‌گرا، زمینه پیدایش رئالیسم انتقادی بومی ایران را به تاسی از رئالیسم انتقادی شوروی ایجاد نماید. اما با پیدایش تحولات سیاسی در شوروی پس از استالین و استقرار یافتن امریکا در صحنه سیاسی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، برخلاف انتظار روشنفکران حزب توده، ادبیاتی شبه‌امریکایی در عرصه اجتماعی ایران پدید آمد. نوشتار حاضر مروری کوتاه دارد بر ظهور و افول ادبیات توده‌گرا در ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

نخستین دوران جنبش کمونیستی ایران، که در واپسین سال‌های عمر رژیم قجری و در پناه انقلاب عظیم مشروطیت، میدانی برای پدیدار شدن یافته بود، در دوران رضاخان، با سرکوب، زندان، شکنجه و قتل چهره‌هایی چون دکتر تقی ارانی، به پایان خود رسید. شماری از رهبران این جنبش، که از چرخه تیغ نظام رضاخانی جان به در برده بودند، در بدنه دستگاه سیاسی آن به کار گرفته شدند. یکی از آنها، که هرازگاهی در کنار دولت رضاخان جای می‌گرفت، سلیمان میرزا اسکندری بود؛ همان مردی که در خانه او نخستین پایه‌های حزب توده ایران، در نشست‌های پیاپی سوسیال — دموکرات‌ها، کمونیست‌ها و بازمانده‌های گروه پنجاه و سه نفر، نهاده شد. حزب توده ایران نخست با هدف پایه‌ریزی گونه‌ای جبهه ملی پدید آمد؛ اما با کوشش و تکاپوی درون‌حزبی پیروان اندیشه‌های مارکسیستی، اندیشه پایه‌ای آن مارکسیسم — لنینیسم و جامعه آرمانی‌اش «سوسیالیسم» شد. پایه‌گذاری این حزب، هماهنگ شده بود با پیروزی دوران‌ساز ارتش سرخ «سرزمین شوراها» بر ارتش خوفناک آلمان بورژوا — میلیتاریست هیتلری، و از همین رو سرزمین شوراها، در بخش‌های پهناوری از جهان، محبوبیت یافته بود. ادبیات شوروی هم، آوازه‌ای بلند و خوش داشت: «رئالیسم سوسیالیستی». برگردان‌های پیاپی داستان‌های نویسندگان انقلابی شوروی، در کنار نام و نشان‌دارترین داستان‌های گوگول، تروگنیف، داستایوفسکی، تولستوی و چخوف، (که منتقدان ادبی شوروی — همچون لوناچارسکی — از آنان با نام پیشروان رئالیسم انتقادی یاد

می‌کردند) در بسیاری از سرزمین‌های جهان به دست دوست‌داران و خوانندگان ادبیات داستانی (به‌ویژه ادبیات داستانی سیاسی — اجتماعی، که نویسندگان روس کتاب‌های بسیاری در آن زمینه تألیف نموده‌اند) می‌رسید. هر نوشته ادبی تبرک‌شده با نام «سرزمین شوراها»، محبوب سازمان‌ها، احزاب و جبهه‌های انقلابی، آزادی‌خواه و استقلال‌جوی سرزمین‌های مستعمره، نیمه‌مستعمره و زیر ستم — و نیز مبارزان کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی — می‌شد. شوروی قیله انقلاب و سوسیالیسم جلوه می‌کرد و نویسندگان پرورده آن، پیام‌آوران رهایی انسان زحمت‌کش از شکنجه‌گاه سرمایه‌داری و جوامع طبقاتی. در داستان‌های نویسندگان پیرو رئالیسم سوسیالیستی، ارزش همه‌سویه کار و کارگر و نیز تقدس «توده» و سهم آنها در ساختن جهانی آرمانی، جایگاهی ویژه و ایدئولوژیک داشت. در نگاه پیروان دبستان ادبی «رئالیسم سوسیالیستی» توده‌های مردم سازنده جامعه و تاریخ و همچون خدا در مکانب مذهبی، شایسته ستایش بودند و این نگاه باید در همه لایه‌های متن ادبی نمود می‌یافت. توده نیز، در چشم‌انداز ایمازهای ادبی یک رئالیست پیرو گورکی، از طبقات و لایه‌های گوناگونی پدید می‌آمد: کارگران، دهقانان، پیشه‌وران خرده‌پا و روشنفکران. طبقه آرمانی نویسندگان پهنه رئالیسم سوسیالیستی، طبقه کارگر بود؛ پرولتاریایی که هیچ‌گونه دارایی رشک‌برانگیزی برای باختن در میدان مبارزه طبقاتی ندارد، مگر زنجیره‌های بسته شده به پایش را. داستان‌نویس اسطوره‌ای انقلاب سوسیالیستی روسیه، آکسی ماکسیمویچ پشکف (با نام گزنده «گورکی»، به معنای «تلخ»)، نمونه نویسندگان کلاسیک ادبیات پرولتری شده بود؛ مردی که از ژرفای لایه‌های زیرین جامعه طبقاتی روس، با نیروی پولادین و استعداد خدادادش، سر برافراشت و چشم در چشم بورژواهای فرهنگ، اقتصاد و کارزار سیاسی روسیه روزگار خویش دوخت و پیام انقلاب مردمش را از اروپا به آسیا و از امریکای شمالی به دوردست‌ترین هسته‌های انقلابی آفریقا و امریکای لاتین فرستاد. حزب توده ایران هم، در ایران دهه ۱۳۲۰، می‌بایست در کنار گستراندن فرهنگ نو جلوه مارکسیسم — لنینیسم در ایران، به کشف پدیدآورندگان رئالیسم سوسیالیستی بومی، به یافتن گورکی‌های ایرانی و داستان‌پردازان دردمند و شوریده‌ای همت می‌گماشت که نوشته‌هایشان آینه تمام‌نمای زندگی، آرزوها و مبارزات کارگران و توده ایرانی از کار درمی‌آمد. بزرگ علوی، صادق هدایت، جلال آل‌احمد، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، احسان طبری

هر نوشته ادبی تبرک شده
 با نام «سرزمین شوراها»،
 محبوب سازمان‌ها، احزاب
 و جبهه‌های انقلابی،
 آزادی خواه و استقلال جوی
 سرزمین‌های مستعمره،
 نیمه‌مستعمره و زیر ستم
 — و نیز مبارزان کشورهای
 سرمایه‌داری امپریالیستی
 — می‌شد. شوروی قبله
 انقلاب و سوسیالیسم جلوه
 می‌کرد و نویسندگان پرورده
 آن، پیام‌آوران رهایی انسان
 زحمت‌کش از شکنجه‌گاه
 سرمایه‌داری و جوامع
 طبقاتی

و محمود اعتمادزاده از کسانی بودند که هرکدام
 — کم یا بیش — دستی در کار نوشتن داستان
 داشتند و اندک‌اندک گرد بام و در حزب توده ایران
 پیدایشان شد؛ هرکدامشان هم با سری و سودایی
 ویژه خود. گردهم آمدن این سرها، در همان
 سال‌های دهه ۱۳۲۰، برای پدید آمدن میدان جاذبه
 ادبیات توده‌ای مدرن، و بالندگی ادیبانی که توده‌ها
 را هم درون‌مایه و هم مخاطب داستان‌نویسی
 می‌خواست، کارآور و کارساز نبود. اگر داستان‌پردازان
 پاورقی‌نویس وابسته به کانون‌های سیاسی دربار و
 نویسندگانی چون هدایت، توده‌های جامعه را در
 بازی فرهنگ، ادب، اندیشه، کارزارهای سیاسی و
 دگرگونی‌های تاریخی کارساز نمی‌دانستند، دبستان
 ادبی حزب توده ایران هم فقط به مجسمه‌سازی
 بیرونی و تحریف ایدئولوژیک سهم توده‌ها در
 جامعه و تاریخ دل‌خوش کرد و به هستی راستین
 جامعه ایران و خاستگاه‌های فرهنگی — اجتماعی
 مبارزات رهایی‌بخش مردم این سرزمین در برابر
 پدیده کهن استبداد و نیز پدیده‌های استعماری
 مدرن، آن‌گونه که مدعی بود، توجه نمود. از
 آغاز دهه ۱۳۲۰ تا رخداد کودتای امریکایی سال
 ۱۳۳۲ در ایران، از درون «دبستان توده‌ای»
 ادبیات داستانی، نمونه‌های سنجیده و تکان‌دهنده
 «رنالیسم سوسیالیستی» ایرانی درنیامد. اما در
 دهه‌های ۱۳۳۰ — ۱۳۶۰، تأثیرهای ماندگار
 مکتب ادبی حزب توده ایران اندک‌اندک در متن
 داستان‌های داستان‌نویسانی تواناتر از هدایت
 و علوی نمایان شد. توانمندی‌های سیاسی و
 اجتماعی داستان‌های کوتاه و بلند نویسندگان
 پیشرو رنالیسم سوسیالیستی [همچون داستان‌های
 گورکی و شولوخوف]، که با نوشتن و حتی با زندگی
 ادبی — سیاسی خویش به حزب، انقلاب و جامعه
 آرمانی خویش یاری می‌رسانند، در داستان‌های
 «توده‌ای» دهه ۱۳۲۰ ایران پدید نیامد. در این
 دهه اما حزب توده ایران با گشودن میدان‌هایی
 برای بررسی و نقد اجتماعی — سیاسی نوشته‌های
 ادبی [و به‌ویژه ژانر داستان]، کوشید تا جای پای
 خود را در پهنه فرهنگ این سرزمین ماندگار کند.
 احسان طبری، که از شاگردان دکتر تقی ارانی بود،
 در این میدان‌ها بسیار قلم می‌زد و نقدهایش را
 به چاپ می‌سپرد. در چنین نقدهایی، منتقدان
 حزبی می‌کوشیدند بلکه عطر و بویی از مبارزات
 و آرمان‌های سوسیالیستی «حزب طراز نوین طبقه
 کارگر ایران» را در تکاپوهای نویسندگان نوپای
 ایران بیابند و به بانگ رسا سر سخن‌گویی درباره
 آنها را بگشایند و به رونق دبستان توده‌ای یاری
 برسانند. نشریه سیاسی — تئوریک «دنیا»، که در
 دوران سرکوب‌های رضاشاه، به دست دکتر ارانی

منتشر می‌شد و با مرگ ارانی در زندان بسته شده
 بود، بار دیگر میدانی گشود برای نشر اندیشه‌های
 مارکسیستی و حزبی توده‌ای‌ها. بسیاری از جوانانی
 که در دوران رضاشاه، به کشورهای اروپایی رفته
 بودند و با جهان آرمانی دگرگونه‌ای در دل، به میهن
 باز می‌گشتند، به سوی حزب توده ایران کشیده
 می‌شدند و در جایگاه رهبران، کادرها و اعضای
 پرتکاپوی حزب به کار سیاسی — فرهنگی مشغول
 می‌گشتند. بسیاری از چهره‌های سیاسی، فرهنگی
 دهه‌های پس از شکست دبستان توده‌ای در برابر
 گردباد خونین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کم و بیش
 نشان به تن تشکیلات، نشریات و اندیشه‌های
 توده‌ای‌ها خورده بود. در کنار ارگان سیاسی —
 تئوریک «دنیا»، ارگان‌هایی سیاسی — تبلیغی چون
 نشریه «مردم» و «پیام نور» پذیرای نویسندگان
 نقدها و نوشته‌های ادبی — سیاسی بودند. برای
 نخستین بار، حزبی متکی بر نیروهای آموزش‌دیده
 و سازمان‌دهنده گروه گسترده‌ای از لایه‌های
 اجتماعی، کار سیاسی و فرهنگی را، هماهنگ پیش
 می‌برد. برای نخستین بار، پس از آمدن اندیشه‌ها
 و نیروهای سیاسی مدرن به ایران، یک سازمان
 توانمندشده سیاسی — ایدئولوژیک، به جایگاه قلم
 و هنر نویسنده در راه پیش‌برد آرمان‌های اعتقادی
 و سیاسی روی خوش نشان داد و نه تنها به جذب
 استعدادها برخاست که حتی در کشف و نام‌دار
 کردن بسیاری از داستان‌نویسان دهه‌های ۱۳۳۰
 — ۱۳۴۰ نیز کارآمد شد. هنگامی که چشم‌انداز
 بالندگی سیاسی و انقلابی حزب توده ایران در برابر
 رخداد کودتای امریکایی ۲۸ مرداد، همچون سربابی
 درهم شکست، بسیاری از پرورش‌یافتگان دبستان
 توده‌ای، سر از وادادگی لیبرالیستی درآوردند و
 کسی چون جلال آل‌احمد هم به سوی ریشه‌ها
 و اندیشه‌های بومی و دینی مبارزه مردم خویش
 بازگشت و تن به کمونیسم‌ستیزی ساواک‌پسند
 نداد و نیز، حاضر نشد، دست‌های به‌خون‌آغشته
 لیبرالیسم استعمارآفرین [انگلیس، فرانسوی
 امریکایی] را تطهیر کند. نویسنده ستیزه‌جو،
 جست‌وجوگر و بی‌تابی چون جلال درباره آشنایی و
 همکاریش با دبستان توده‌ای این‌گونه سخن گفته
 است: «من یک دید اجتماعی از آنجا باز آورده‌ام و تا
 گور هم خواهم برد؛ یعنی یک جنبه اقتصادی دادن
 به مسائل، و طبقات را مشخص دیدن و مبارزه‌ها را
 فوراً تشخیص دادن و بعد گول نخوردن.»^۲
 همین آل‌احمد برای نشان دادن ریشه‌های
 شکست رویاها و آزمون‌های دبستان توده‌ای
 نوشته‌هایی از بزرگان ادبیات و اندیشه اروپا را نیز
 به زبان مادری خویش برگردانیده است. او درباره
 ضرورت برگرداندن متن کتاب «بازدید از شوروی»

آندره ژید (که روزگاری از مارکسیست‌های فرانسه به شمار می‌آمد)، آن هم پس از برون آمدنش از سایه حزب، با دل‌سوزی و دوراندیشی، توضیح و توجیه عمیق خویش را در آغاز کتاب ژید آورده است: «در همین وطن ما، چه سرهای پرشوری که در راه همین غرب نیفتاده است و چه خون‌های بی‌گناهی که نریخته و چه جوان‌هایی که ذوق و شوق و قدرت جوانی خود را در این راه به هدر نداده‌اند و به این طریق، چه سرمایه بزرگ که از دست‌مانزفته است! تأسف بر این سرمایه از دست رفته و آندوه عمیق بر این فریب دیرپا، یکی دیگر از موجبات ترجمه کتاب است.»^۲

کسانی چون آل‌احمد، که از قشری‌گری واپس‌گرایان مذهبی‌گريزان، و روانه حزب توده ایران شده بودند، آنگاه که دریافتند قلم و قدم خویش را در کوره‌راهی بی‌سرانجام نهاده‌اند، نه با قلم خویش و نه با قدم خود، از سر لجاجت بازی نکردند و به خاک زیر پای خویش بازنگریستند؛ گنج عدالت، آزادی، آرمان‌شهر و کیمیای عشق به انسان و انسانیت را در ژرفای گهرپرور خاک مادرزادی خویش جستند. تیزهوشی شگفت آل‌احمد، هنگام گریزش از دبستان توده‌ای او را از خودکشی جسمی (همچون هدایت)، خودکشی سیاسی (همچون ابراهیم گلستان) و خودکشی اخلاقی (همچون صادق چوبک و رسول پرویزی) به دور نگه داشت.^۳

هنگامی که حزب توده ایران در برابر هجوم کودتا، همچون ساختمانی بلند و تودرتو... اما کاغذی و بی‌پشتوانه - درهم شکسته شد، رهبران سیاسی آن به کشورهای سوسیالیستی - به‌ویژه شوروی - پناه بردند. شمار گسترده‌ای از اعضای پایین، کادرهای نظامی وفادار به آرمان‌های مارکسیستی (همچون سرهنگ سیامک و خسرو روزبه و...) و کادرهای فرهنگی حزب (همچون شاعر و منتقد شوریده‌حال و آرمان‌گرا، مرتضی کیوان) در برابر مخوف‌ترین کودتازان تاریخ معاصر خاورمیانه و پشتیبان آن امپریالیسم آمریکا، به حال خویش رها ماندند؛ یا به زندان، شکنجه، اعتراف و توبه سیاسی گرفتار آمدند یا به دست کودتاپچیان تیرباران و سر به نیست شدند. حسن میرعبدینی در این باره گزارشی چنین داده است: «... کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گسست دیگری در تاریخ و فرهنگ ایران پدید می‌آورد... در طی جوش و خروش‌های دهه ۱۳۲۰، روشنفکران خیال‌ها پرداخته بودند و دل به امیدهایی بسته بودند که پیش از فرا رسیدن کودتا متزلزل شد و بعد از آن به کل درهم ریخت. کودتا فرا رسید، جمعی را کشت و عده‌ای را آواره کرد و آنان که جان به در بردند، کنج عزلت گزیدند

و به نوشتن اعتراف‌گونه‌ها از زبان انسان‌های درون‌گرا و حساس پرداختند. زندگی درونی اهمیت یافت و اضطراب دوران و جست‌وجوی بی‌حاصل و توان‌فرسای نسلی که می‌خواست جهان را تغییر دهد، در قالب آثاری ملهم از رمانتیسمی بدبینانه به نمایش درآمد... ستایش از نیروهای غیرعقلانی و خشونت‌گریزی و جنسی جای‌گرایش به جنبش و جامعه را گرفت و تأکید بر تجربه‌های بیمارگونه، جان‌شین واقع‌گرایی سیاست‌زده دهه ۱۳۲۰ شد. آرمان‌گرایی متروک شد و احساسات انسانی مورد انکار قرار گرفت. خواهش‌های نفسانی و نوعی لذت‌جویی هرزه‌نگارانه، به نشانه بدبینی به نیروی تغییردهنده انسان، به اغلب داستان‌های این دوره فضایی تاریک و بدبینانه بخشید.

دوران کوتاه‌مدت ادبیات «متعهد» و آوازه‌گرایانه دهه ۱۳۲۰ به پایان می‌رسد. موج زیبایی‌گرایی و بی‌تعهدی علنی ادبیات را فرامی‌گیرد، بازگشت به داستان‌های تمثیلی، اسطوره‌ای، لذت‌جویانه و پوچ‌گرایی‌های رمانتیک، ویژگی عمده ادبیات این سال‌ها می‌شود. ادبیات ایران دوره‌ای بحرانی را می‌گذراند؛ نویسندگان سردرگم و آشفتنه‌اند. نویسنده‌ای از همین دوره درباره نسل خود می‌نویسد: «او دیروزش را نمی‌شناسد؛ چون گمش کرده است، ازش جدا شده است، و فردایش را نمی‌بیند؛ چون آن را برایش زده‌اند، ازش ربه‌ده‌اند و اکنون تهایی است در تنگنایی، که از گذشته حزنی دارد و از آینده حزنی.»^۴

اگر در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰، ادبیات فرانسه، نقش رهبری فرهنگی ادبیات ایران را بر عهده داشت و در دهه ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ ادبیات رئالیستی روسیه جای آن را گرفت، در این دهه [دهه کودتای سی و دو] ادبیات آمریکا نقش غالب را در محیط ادبی ایران ایفا می‌کنند...

در اسفند ۱۳۳۲ مؤسسه انتشارات فرانکلین آمریکا در تهران شروع به کار می‌کند و مترجمان و ویراستاران بسیاری را به کار می‌گمارد (مثل انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در دهه قبل).^۵

شکست و سرکوب خونین حزب توده ایران در دوران کودتا، به هنگامی رخ داد که حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز دوره تلخی را سپری می‌کرد: مرگ استالین، سربرآوردن خروش‌جف اصلاح‌طلب، برگزاری کنگره تاریخی بیستم حزب، آغاز انشعاب‌های سهمگین در جنبش جهانی کمونیستی و آغاز دوران کاهش تدریجی محبوبیت سرزمین شوراها و «زادگاه سوسیالیسم به‌راستی موجود» در میان نیروهای انقلابی گوناگون. حزب توده ایران هم‌زمان با چنین سرآغاز بحران‌آفرینی (که چندین سال پس

از آن به فروپاشی ساختمان بزرگ اتحاد شوروی و نظام‌های سوسیالیستی وابسته به آن انجامید) بود که پایگاه‌های اجتماعی و نیز محبوبیت نسبی خویش را در میان لایه‌های گوناگون هواخواهانش از دست داد؛ پس از آن هم، دیگر هرگز نتوانست همچون حزب سیاسی مستقل، پیشرو، متکی به توده مردم و انقلاب در ایران سربلند کند. این حزب، در همه سال‌های پس از مرگ استالین و کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، که بسیاری از جنبش‌ها، سازمان‌ها و چهره‌های چپ مدرن از سازمان سوسیالیستی شوروی انتقاد می‌کردند، درباره آینده سرزمین شوراها، ابراز نگرانی، بدبینی می‌نمودند و سقوط چاره‌ناپذیر آن را پیش‌بینی می‌کردند، به دفاع مطلق از خروش‌جف، برژنف و نیز میخائیل گورباچف سرگرم بود و هر نوع دگرگونی در سازمان حزب کمونیست و نظام سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک شوروی را، بی‌هیچ درنگ و اما و اگر می‌پذیرفت. آن دسته از نویسندگانی هم، که در دبستان توده‌ای پرورده شده بودند و پس از کودتای ۲۸ مرداد و نیز بحران و انشعاب‌های جهانی احزاب کارگری - کمونیستی، هنوز در دل و اندیشه خویش به مارکسیسم - لنینیسم و حزب توده ایران بستگی داشتند، به گونه‌هایی می‌کوشیدند دانه‌های به‌جامانده از خرمن تاراج‌شده امیدهایشان را از نو در خاک سرد روزگار بگیر و بپند کودتاپچیان بپاشند. اما، شاه و پشتیبانانش هم، چندان از این بازمانده‌ها غافل نماند.^۶

پی‌نوشت‌ها

۱- انقلاب مشروطیت ایران، نخست با شعار عدالت‌خواهی مردم به رهبری روحانیان مبارز و ستم‌ستیز شیعه آغاز شد؛ این عدالت‌خواهی، در نیمه راه انقلاب، پرچم حضور کسانی در جنبش هم شد که با تأثیرپذیری از سوسیال - دموکرات‌های روسیه و شهرهای کارگری قفقاز، بر آن بودند که جنبش کمونیستی را در پناه آرمان‌های عدالت‌خواهانه شیعیان ایران، پایه‌ریزی، ماندگار و در صورت امکان، به دست گیرنده درفش رهبری توده‌های مشروطه‌خواه کنند.

۲- جلال آل‌احمد، ارزیابی شتاب‌زده، انتشارات رواق،

چ ۳، ۱۳۵۷

۳- جلال آل‌احمد، بازگشت از شوروی [برگردان اثری از

آندره ژید]، تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۶

۴- هنگام پرداختن به ابراهیم گلستان، رسول پرویزی و آل‌احمد در این باره‌ها بیشتر می‌نویسم. درباره هدایت هم که پیش از این گفتار ویژه‌ای داشتم.

۵- حسن میرعبدینی، صدسال داستان‌نویسی در ایران، ج ۱، صص ۲۷۵ و... .

۶- این مقاله بریده‌ای است از کتاب در دست انتشار «آذرخش و سایه‌ها؛ بازتاب مبارزات مردمی در ادبیات معاصر» از کانون اندیشه جوان.